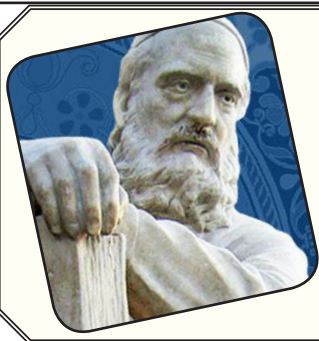


هر چند که رنگ و بوی زیباست مرا
چون لاله رخ و چو سرو بلاست مرا
معلوم نشد که در طریخانه خاک
نقاش ازل بهر چه آراست مرا

خیام



ادبی و هنری

بعد به خواب عمیق و آرام زمستونی؛
با صدای همسرم از خواب بیدار شدم؛
طلا خانوم! خانوم گل! پاشو ببین چه برفی
نشسته چشمم رو آرام باز کردم و
کش و قوسی به خدوم دادم؛ از روی تخت
بلند شدم و به سمت پنجره رفتم.
- وای خدای من! باور کن تمام شب
باریده.
- آره عزیزم
- بچه‌ها بیدار بشن چقدر خوشحال
میشن؛ مگه نه؟
- حتما که خوشحال میشن
- این اولین برف زندگی‌شونه
- برایشون به آدم برفی گنده وسط حیاط
درست می‌کنم
- به‌به! از این هنرا هم داشتی و رو
نمی‌کردی؟
- همسرم خندید و گفت: ای بابا، به خاطر
خوشحالی این دو تا فسقلی هر کاری
می‌کنم.
- هر کاری؟
- آره، جونمو برایشون می‌ذارم
- حسودیم شد
- حسودی نداره، برا تو هم...
- جدی؟
- آگه تو نبودی اوناهم نبودن. تو ملکه
قلب منی قربونت برم
با لبخندی از سر ذوق و شوخ طبعی گفتم:
منمون سرورم! شما هم تنها پادشاه قلب
منی
- نفسمی، بهتره بریم بچه‌ها رو صدا کنیم
- بذار صبحونه رو آماده کنم بعد
- پس من برم چند تا نون تازه بخرم و از
این هوای برفی لذت ببرم
- برو عزیزم!
تا برگشتن همسرم میز صبحونه رو
چیدم و جای رو دم کردم. همسرم نونا
رو روی میز گذاشت و رفت سر وقت
کوپل‌هاش.
- آتریساجان! دختر بابا! ماهور جان! پسر
بابا! بیدار بشید! یه سورپرایز حسابی خدا
برزاتون داره.
بچه‌ها بعد از یه کم معطل کردن
پدرشون از خواب بیدار شدن. همسرم
گفت: اول شستن دست و صورت و
مسواک و بعد دیدن یه منظره عالی و
دوست داشتنی. بچه‌ها با شوق رفتن به
سمت دستشویی و خیلی زود برگشتن
با هم سلام کردن و گفتن: بابا! زود بیهون
نشون بده. همسرم گفت: چشماتون رو
ببندین و دستاتون رو بدین به بابا و آرام
آرام اونها رو تا کنار پنجره برد و گفت:
حالا میتونین چشماتون رو باز کنین. بچه‌ها
که با دیدن منظره برفی شگفت‌زده
شده بودن با هم گفتن: وای برف، برف،



صفورا

چه فشنگه! بابا! کی
این‌همه برف باریده؟
- شب که ما لالا
بودیم
- بابا! بریم بازی
کنیم
- اول باید
صبحونه بخوریم
تا انرژی داشته
باشیم
- بعدش
میریم حسابی
بازی می‌کنیم و یه آدم برفی
گنده می‌سازیم.
آتریساجان! گفت: درست مثل قصه‌ها و فیلما
- آره دخترم!
صبحونه رو که خوردیم همگی لباس گرم
پوشیدیم و به حیاط رفتیم. کلاغ‌ها قار قار
می‌کردن؛ انگار اوناهم از بارش این برف
زمستونی خوشحال بودن و داشتن همه
رو خیردار می‌کردن. همسرم مشغول
ساختن آدم برفی شد. من و بچه‌ها هم
پیش کمک می‌کردیم تا اینکه بالاخره
تمام شد. آتریساجان و ماهور دور تا دورش
می‌گشتن و من و همسرم از دیدن
خوشحالی اوناهم شاد بودیم. یک‌دفعه
آتریساجان گفت: بابا! آدم برفیمون کلاه
و شال نداره که؟ کاش من کلاهم رو
پیش بدم که ماهور گفت: شال منم برای
آدم برفی. همسرم لبخندی زد و گفت:
منمون بچه‌های مهربون و فداکارم ولی
خودتون سرما می‌خورید. گفتم: نفس! یه
لحظه وایسا! تو انباری... آره... باید اونجا
شال و کلاه باشه. به انباری رفتم و با یه
شال و کلاه برگشتم. بچه‌ها از اینکه آدم
برفیشون صاحب شال و کلاه شده بود
خوشحال شدن.
نزدیک ظهر شده بود؛ همسرم گفت:
حالا دیگه وقتشه که بریم به اتاق، فقط
بچه‌ها یادتون باشه که قلب آدم منم این
برف سفید و درخشانه و وقتی یه کار بد
می‌کنه هی لکه‌های سیاه میاد و می‌شیننه
روش و زشتش می‌کنه.
آتریساجان در جواب حرف پدرش گفت: بابا!
پس شما و مامان دو تا آدم برفی بزرگ
هستین.
من و همسرم از شنیدن حرف آتریساجان
مات مونده بودیم که ماهور حرف
خواهرش رو کامل کرد و گفت: شما خیلی
خوبین و اصلاً کار بد نمی‌کنین. همسرم
به من نگاهی انداخت و رو به بچه‌ها کرد
و گفت: آره، مثل مامانتون.
منم گفتم: باباتون آدم برفی بزرگ‌تریه
چون خیلی بهتر از منه. بچه‌ها می‌خندیدن
و من و همسرم عاشقانه اونارو در آغوش
کشیدیم و به اتاق برگشتیم.

خانواده‌های سرشناس بودند که در شهر زندگی می‌کردند؛ پنجاه کارگر برای‌شان کار می‌کرد و همان‌جا غذا
می‌خوردند. مرد خانه از این‌ور و آن‌ور پوست می‌خرد و کارگرها دباغی می‌کردند و پوست‌ها برای صادر
شدن به ایتالیا و فرانسه و اروپا به بندر فرستاده می‌شد. وضع زندگی خیلی خوبی داشتند؛ خانم خانه زنی
شیک‌پوش بود. همسایه‌ها وقتی عروسی داشتند در شرایط آن دوره و زمانه می‌آمدند و از خانه آنها پرده
برای اتاق عروس و لباس و حتی کفش قرض می‌گرفتند. گاهی همسایه‌ها می‌گفتند: زن فلانی به کفش برایش
از خارج آوردند ۴۵ تومن قیمتش. خلاصه برو و بیایی داشتند تا اینکه کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاد و راه‌های
صادرات بسته شد و مدت ۲۰ روز پوست‌ها در انبار روی هم ماند و له شد و بعد هم ورشکستگی؛ همه چیز
را از دست دادند و مجبور شدند خانه را بفروشند و پول طلبکاران را بدهند. مرد خانه چون باسواد بود و
دوستان بانفوذی داشت وارد کار اداری شد و کارمند اداره معتبری در تهران شد اما خانواده مجبور شدند به
خانه عمه نقل مکان کنند. دیگر از آن‌همه رفاه خبری نبود و باید با حداقل درآمد حقوق کارمندی در یک‌خانه
کوچک زندگی می‌کردند. برای او سخت بود چون سال‌ها در رفاه و آسایش زندگی کرده بود و حالا باید
قناعت می‌کرد و... دیگر از آن لباس‌ها و خریدها و مهمانی‌های آن چنانی و زندگی مرفه خبری نبود. برای بچه‌ها هم
سخت بود اما چاره‌ای نبود جز صبر؛ دنیا بازی جدیدش را شروع کرده بود.

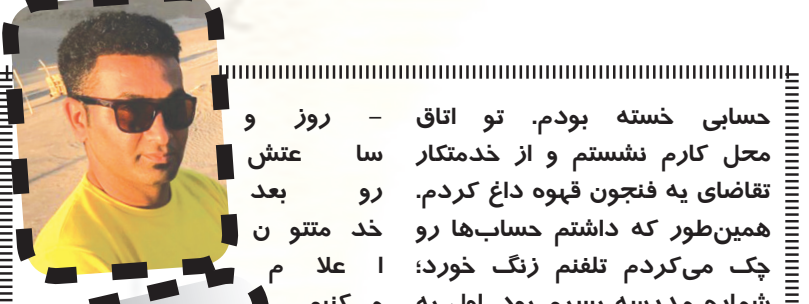
حسین، عباس، زینب کبری، رقیه خاتون،
علی اصغر، چقدر این نام‌ها برایم
آشناست. انگار روزی صدبار در ذهنم
تکرار می‌شوند و من آنها را با گوشت و
پوست‌واستخوانم درک می‌کنم.
از همان چهارماهگی که مادرم لباس
علی اصغر را به تنم کرد، گویی لباس
نوکری‌اش را پوشیدم و از همان
کودکی اسم زیبای او روی قلبم حک
شد.
وای حسین تشنه‌لب! چگونه
لحظه‌ای که علی اصغر شش‌ماهه‌ات را با تیر سه
شعبه زهر آلود به شهادت رساندند تاب آوردی؟
وای زینب کبری چقدر صبوری کردی آن زمان که خیمه‌هایتان را
به آتش کشیدند و برادرانت جلوی چشمانت پرپر شدند؛ چگونه تاب
آوردی سم اسبان عربی را بر تن مبارک برادرانت؟
وای رقیه جان سه‌ساله چه درد داشت لحظه‌ای که گوشواره‌هایت را
کشیدند و سر بریده پدرت را جلوی چشمت گذاشتند؟
وای عباس علمدار، چه ناامید شدی آن زمان که نتوانستی مشک آب
را به کودکان تشنه‌لب حسین برسانی؟
هر زمان که نام مبارک شما را روی پرچم کوچه‌های شهر می‌بینم
دلم پرپر می‌شود و به یاد آن روز تلخ و طولانی می‌افتم که با ۷۲ تن
از یارانتان در مقابل هزاران نفر در آن گرمای سوزان کربلا عاشقانه
جنگیدید و به شهادت رسیدید.
هر وقت در حسینیه‌ها، خیمه‌های شما را می‌بینم دلم می‌سوزد که
چگونه سوختن خیمه‌ها و لب تشنه کودکان را دید و طاقت آورد.
هر وقت در کاری به مشکل برمی‌خورم مادرم می‌گوید: بگو یا
ابوالفضل! دستم را بگیر و علمدار بی‌دست چه خوب دستم را می‌گیرد.
یا حسین تشنه‌لب! همیشه دوست دارم و تو را برای همه زندگی‌ام
می‌خواهم.

غزل سفلیان

حسابی خسته بودم. تو اتاق - روز و
محل کارم نشستم و از خدمتکار سا
تقاضای یه فنجان قهوه داغ کردم. رو
همین‌طور که داشتم حساب‌ها رو خد
چک می‌کردم تلفنم زنگ خورد؛ ا
شماره مدرسه پسرم بود. اول یه
کم جا خوردم، با خودم گفتم: یعنی
چه اتفاقی افتاده؟ مدیر مدرسه
بعد از یه سلام و احوالپرسی گرم -
گفت: آقای فیروزی! یه خبر خوب؛
یعنی برای همون خوبه.
ماهور تو المپیاد ریاضی استان رتبه
اول رو کسب کرد.
- بله... و ممنونم از زحماتای شما
- خواهش می‌کنم، این وظیفه منه
که به بچه‌هام رسیدگی کنم و قطعاً
ثمره زحماتای شما و معلم دلسوزش
بوده.
- شما لطف دارید، ما یه برنامه
تقدیر داریم که باید شما و
همسرتون حتماً حضور داشته باشید
- چشم... حتماً

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: صفورا کاظمی

سارا فرحی



مجید فیروزی

سپاسگزارم -
روز خوبی داشته باشید
- همچنین شما.
تلفنم که تمام شد، خدمتکار در زد
و فنجان قهوه رو آورد. نمیدونم
ازش تشکر کردم یا نه چون غرق در
افکارم بودم. این بهترین خبری بود
که می‌شد بشنوم؛ دیگه احساس
خستگی نمی‌کردم و از اینکه زحماتای
من و همسرم به ثمر نشستند
خوشحال بودم. طعم اون قهوه تلخ
توی دهنم شیرین شده بود.
تلفن رو برداشتم تا به همسرم زنگ
بزنم و از بودنش تو زندگیم تشکر
کنم.

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: صفورا کاظمی

آگهی مناقصه عمومی عمرانی ۹۸-۵۴۸

نوبت اول: ۹۸/۰۶/۲۰ تا ۹۸/۰۶/۲۱ نوبت دوم: ۹۸/۰۶/۲۱ طلوع
شهرداری شیراز در نظر دارد عملیات اجرای طرح هندسی و بهسازی ایستگاه اتوبوس در سطح منطقه دو را براساس فهرس بیه راه و ابنیه سال ۹۸ برآورد اولیه ۹۸/۰۶/۲۱/۲۳۱۳۵۷۰/۹۴ ریال، از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار حقیقی و حقوقی واجد شرایط واگذار نماید. لذا از کلیه پیمانکاران دارای رتبه بندی و گواهی تشخیص صلاحیت پیمانکاری از معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری دعوت با حداقل رتبه ی ۵ ابنیه و پیمانکاران حقیقی دارای صلاحیت مربوطه دعوت بعمل می آید، با توجه به موارد ذیل جهت اخذ اسناد مناقصه به آدرس: ابتدای بلوار رازی شهرداری منطقه دو- واحد قراردادهای مراجعه نمایند. ضمناً در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر شماره تلفن: ۰۷۱۳۲۷۵۹۸۱۷-۷۱۳۲۷۵۹۸۱۷ در ساعات اداری آماده پاسخ گویی می باشد.
مدت انجام کار: ۶ ماه
- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد که میبایست بصورت ضمانت نامه بانکی یا فیش واریزی نقدی به حساب سپرده ۷۰۰۷۹۴۶۹۶۷۷۷ بانک شهر شعبه بین الحرمین بنام شهرداری شیراز ارائه گردد.
- برندگان اول و دوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهدشد.
- در زمان انعقاد قرارداد ۵٪ مبلغ پیشنهادی بعنوان ضمانت حسن اجرای تعهدات پیمان بصورت ضمانت نامه بانکی یا واریزی فیش نقدی از برنده مناقصه اخذ می گردد.
- آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات ساعت ۱۴ روز دوشنبه مورخه ۹۸/۰۷/۰۱ می باشد.
- تاریخ بازگشایی پاکات ساعت ۱۵ روز دوشنبه مورخه ۹۸/۰۷/۰۱ می باشد.
- مدت اعتبار پیشنهادها سه ماه می باشد.
- هزینه آگهی بهنده برنده مناقصه خواهد بود.
- شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهادها مختار می باشد که در اینصورت سپرده ها مسترد خواهد شد.
- شرکت در مناقصه و دادن پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف شهرداری موضوع ماده ۱۰ آیین نامه معاملات شهرداری می باشد.
- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه مندرج است.
۸۲۴۰/م الف شناسه آگهی: ۵۹۳۴۱۰ ۳۱۵۳۱
اداره کل ارتباطات و امور بین الملل شهرداری شیراز

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸/۰۴/۰۳-۱۳۹۸۶۰۳۱۱۰۳۶۰۰۰۸۱۹ و ۱۳۹۷/۱۰/۲۳-۱۳۹۷۶۰۳۱۱۰۳۶۰۰۰۲۲۱۳
تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز - ناحیه ۴ تصرفات مالکانه بلامعارض
مقاضای آقای ناصر معصومی فرزند اسداله بشماره شناسنامه ۲۰۹۸ صادره از بوانات در دو دانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۶۲/۷۸ مترمربع به پلاک ۷۹۰ فرعی از ۷۸۵ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۷۸۵ اصلی باقیمانده و غارسی قطعه تفکیکی پلاک ۴۸۷ فرعی از ۷۸۵ واقع در بخش ۳ شیراز خریداری غارسی ملک از مالک رسمی آقای محمدتقی ده بزرگی و مالکی ملک از ورته مرحوم قمر تکاپوی (آقای جواد و بانوان مهین و ارم و همایون شهرت همگی تکاپوی و آقایان سیروس، نادر، بهادر و بانوان شهناز و مهناز شهرت همگی جم وراث فرح تکاپوی) منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۵۳۵۰/م الف ۳۱۴۱۱/۱۹۱۱۷۹
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۶/۲۱
شاپور زارع شبیانی - رییس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه ۴ شیراز

آگهی مناقصه عمومی ۹۸-۵۵۷

نوبت اول آگهی ۹۸/۰۶/۲۱ نوبت دوم آگهی ۹۸/۰۶/۲۳
سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهری شهرداری شیراز در نظر دارد خرید ارقام گیاهی جهت مناطق یازده گانه ۱ و ۲ را با شرایط ذیل واگذار نماید. لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط دعوت بعمل می آید. با توجه به موارد ذیل جهت اخذ اسناد مناقصه به آدرس: شیراز، میدان شهید مطهری، نبش بلوار قدوسی شرقی سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهری مراجعه نمایند. ضمناً در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر شماره تلفن: ۰۷۱۳۲۴۴۳۱۲۷۹-۰۷۱۳۲۴۴۳۱۲۷۰ آماده پاسخ گویی می باشد.
ردیف شرح مبلغ برآورد اولیه (ریال) مبلغ تضمین (ریال)
۱ ارقام گیاهی جهت مناطق یازده گانه ۱ ۸/۰۴۳/۱۹۰/۰۰۰ ۴۰۳/۰۰۰/۰۰۰
۲ ارقام گیاهی جهت مناطق یازده گانه ۲ ۶/۵۱۹/۲۱۰/۰۰۰ ۳۲۶/۰۰۰/۰۰۰
۱- ارائه تصویر مجوز از اداره جهاد کشاورزی و یا صنف تولیدکنندگان گل و گیاه الزامی می باشد.
۲- نمونه کار طبق مدل ارائه شده در اسناد، ساخته شده و در پاکت ب به دستگاه مناقصه گزار تسلیم گردد.
۳- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه باید به یکی از صورتهای مشروحه زیر در پاکت (الف) به دستگاه مناقصه گزار تسلیم شود.
الف- ضمانت نامه بانکی به نفع شهرداری شیراز با شناسه ملی: ۱۴۰۰۲۰۹۱۶۷۱ و کد اقتصادی: ۴۱۱۳۲۴۴۳۱۲۷۹
ب- فیش واریزی نقدی به حساب سازمان به شماره ۷۰۰۷۹۲۲۵۴۲۸۹ بانک شهر
۴- محل تحویل ارقام: شیراز ناهلستان گویم و یا در محل های اعلامی توسط سازمان.
۵- آخرین مهلت تحویل پیشنهادات: تا پایان وقت اداری روز پنج شنبه مورخه ۹۸/۰۷/۰۴ می باشد.
۶- زمان تشکیل کمیسیون بازگشایی پاکت ها ساعت ۱۵ روز شنبه مورخه ۹۸/۰۷/۰۶ در محل سائن جلسات اداره کل حقوقی شهرداری شیراز واقع در چهار راه خلدبرین خواهد بود.
۷- هزینه آگهی بهنده برنده مناقصه خواهد بود و شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهادات مختار می باشد.
۸- بدیهی است شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد بمنزله قبول کلیه شروط شهرداری و تصمیمات متخذه خواهد بود.
۹- لازم به ذکر است هیچ گونه وجهی بابت پیش پرداخت به پیمانکار پرداخت نخواهد شد.
۱۰- سایر شرایط و مشخصات در اسناد مناقصه ارائه خواهد شد.
۵۹۴۴۴: شناسه آگهی: ۳۱۵۳۲
اداره کل ارتباطات و امور بین الملل شهرداری شیراز